



نظم عمومی و نقش آن بر امور شکلی داوری

مرتضی شهبازی نیا*
سعید بازگیر**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۱/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱/۲۲

چکیده

داوری به‌عنوان مکانیسم جایگزین سیستم قضایی از امتیازات بالایی چون سرعت، ترک تشریفات، تخصص، کارائی و هزینه کمتر نسبت به سایر راهکارها برخوردار است. در عین حال این مکانیسم می‌تواند در غیاب نظارت و بررسی به عنوان تهدید نظم عمومی شناخته شود. نظم عمومی به‌عنوان قواعد امره نظام حقوقی و سایر مبانی غیر مدون همچون اخلاق حسنه از ارزش‌هایی حمایت می‌کند که در مقابل هر اراده و تصمیم خصوصی برتری دارد. این اراده و توافق می‌تواند قالب قرارداد داشته باشد یا قالب رای داور. در هر صورت چنان چه در حوزه خصوصی تصمیمی مخالف نظم عمومی اتخاذ شود، آن تصمیم نامعتبر تلقی می‌شود.

در قالب مکانیسم داوری، فرآیندها و موضوعات شکلی از جمله انتخاب داوران، دادرسی داوری، ادله اثبات در داوری و اجرای رای داوری ظهور و بروز می‌نماید که هر کدام از این فرآیندها از منظر نظم عمومی قابل بررسی هستند چرا که در امور شکلی نیز تخطی از نظم عمومی شکلی، موجبات بطلان اراده خصوصی را بوجود خواهد آورد.

کلید واژه‌ها

داوری، داخلی، بین‌المللی، نظم عمومی، امور شکلی.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و وکیل پایه یک دادگستری.

** دانش آموخته حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات و وکیل پایه یک دادگستری.

bazgir_majid@yahoo.com

مقدمه

در لغت داوری را حاکمیت، قضاوت و حکم تعبیر نموده‌اند. (معین، لغت‌نامه معین، ذیل داوری - دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل داوری) حقوقدانان آن را فصل خصومت توسط غیرقاضی و بدون رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی تعریف کرده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۴) برخی دیگر اما داوری را به‌طور کامل چنین تعریف نموده‌اند: «داوری فرآیندی است که به‌موجب آن اختلاف طرفین نسبت به حقوق و تکالیف قانونی خود از طریق قضاوت یک یا چند نفر داور به جای دادگاه حل و فصل می‌گردد و تصمیم مزبور لازم‌الاجرا می‌باشد.» (شیروی، ۱۳۹۱، ص ۱۰)

تداوم اصل آزادی قراردادی تا حدی که طرفین قادر به انعقاد قرارداد در مورد مسائل ماهوی هستند، باید مجاز باشند که این آزادی را با انتصاب شخص ثالثی برای تخصیص ریسک‌های ناشناخته در محدوده همان چارچوب قراردادی، بسط دهند. درجه دخالت عمومی در دادرسی خصوصی نباید بیشتر از دخالت عمومی در قراردادها به نحو اعم باشد. بر طبق نظریه قراردادی یک نظم اجتماعی مانند دادرسی بر همان ارزش‌هایی که مورد تاکید حقوق خصوصی است، تاکید می‌کند. بنابراین طبق نظریه قراردادی ماهیت داوری، می‌توان استدلال کرد که داوری موجودیت و صحت خود را از اراده و رضایت طرح‌کنندگان دعوی می‌گیرد. در مغایرت آشکار با سیستم عمومی قضاوت، فرآیند داوری بیانگر نظم خصوصی است. هر دو جنبه داوری، یعنی قرارداد داوری و رای داوری ویژگی قراردادی داوری را نشان می‌دهند. در نتیجه مانند هر قرارداد عادی دیگر، قدرت الزام‌آوری توافقنامه داوری از اصل وفای به عهد نشأت می‌گیرد. (باقری، ۱۳۸۶، ص ۴۶) از سوی دیگر حذف کامل نظارت دولت بر دادرسی‌های خصوصی نیز نتایج فاجعه باری به دنبال خواهد داشت. در این موارد افراد ممکن است اهداف غیر مشروع خود را در قالب دادرسی‌های خصوصی پیش برده خود را از هر گونه نظارتی رها سازند. نتیجتاً، نسبت دادن ماهیت حقوق خصوصی قراردادی به داوری با کنترل‌های عادی اعمال شده توسط دولت بر تمام انواع ترتیبات قراردادی، ناسازگار نیست. از سویی در بحث داوری به جز مباحث ماهوی داوری، امور شکلی نیز معنا و مفهوم دارد. برخی امور شکلی داوری از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ‌گونه تخطی از آن قابل پذیرش نیست و موجبات نقض رای داوری و یا عدم قابلیت اجرای آن را به دنبال خواهد داشت.

فی‌الواقع دادگاه‌ها در وهله اول در خصوص درخواست اجرای رای داوری، با نگاهی اجمالی به دنبال آن هستند که قواعد شکلی داوری رعایت شده است یا خیر؛ به همین جهت اصولاً دادگاه‌ها در خصوص موضوعات ماهوی داوری به جز در مواقع بسیار فاحش و یا به‌جز در صورت درخواست بطلان رای، علی‌الراس ورود نمی‌نمایند اما در خصوص امور شکلی حتی بدون درخواست اطراف داوری رسیدگی کرده در صورت نقض نظم عمومی، دستور اجرای رای صادر نمی‌نمایند. به‌طور مثال دادگاه‌ها علی‌الاصول رای داوری فاقد دلیل را غیرقابل پذیرش جهت صدور دستور اجرا می‌دانند چرا که رای داور قانوناً باید «مدلل» باشد. این گونه موارد مداخلات و نظارت‌های محاکم بر آرای داوری، از منظر نظم عمومی قابل تحلیل و پذیرش است چه آن که رعایت این گونه امور شکلی، انعکاس مبانی و اصولی حقوقی است که هر یک

ارزش‌های مهم عمومی را دنبال می‌نمایند و عدم رعایت این ارزش‌ها نقض نظم عمومی تلقی می‌گردد. جهت تحلیل و تبیین دقیق، موضوع به مبحث تقسیم شده است. در مبحث اول مفهوم خاص نظم عمومی در داوری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در مبحث دوم اثر نظم عمومی بر امور شکلی داوری مورد توجه خواهد بود.

مبحث اول: مفهوم خاص نظم عمومی در داوری

گفتار اول: مفهوم خاص نظم عمومی در داوری داخلی

بند اول: داوری داخلی

اصولاً مرز معینی نمی‌توان بین داوری داخلی و بین‌المللی ترسیم کرد و این موضوع بسته به قانون‌گذاری کشورها دارد که با وجود چه عنصری یک داوری را بین‌المللی تلقی می‌کنند. علی‌الاصول اصل آن است که داوری داخلی است و بین‌المللی تلقی کردن آن منوط به وجود عنصری است که قانون‌گذار ملی بر آن تصریح نموده باشد.

ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان می‌دارد: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند. جامعیت این ماده اگرچه به موجب برخی مواد تخصیص پیدا می‌کند اما به‌عنوان یک اصل کلی می‌توان گفت اصل بر داخلی بودن داوری است مگر آن که به موجب قانون، بین‌المللی بودن آن احراز گردد.

بند دوم: مبانی نظم عمومی در داوری داخلی

۱: قواعد نظم عمومی

۱-۱- قواعد مدون

منظور از قواعد مدون، مجموعه قواعد آمره‌ی قانونی است که طرفین هر قرارداد یا توافق خصوصی ملزم به رعایت آن هستند. چنانچه رای داور را با ماهیت قراردادی در نظر بگیریم، قواعد امری در خصوص این رای نیز جریان خواهد داشت. منظور از قواعد امری اعم از قواعد ماهوی و شکلی است.

با این وصف می‌توان ماده ۹۷۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به‌واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد»، را به داوری نیز تسری داد چرا که توافق و رای داوری اساساً ریشه قراردادی دارند.

۱-۲- قواعد غیر مدون

برخلاف قواعد مدون، قواعد غیر مدون در قوانین و مقررات تصریح نشده‌اند. این قواعد چنان برجسته و عقلایی هستند که به هیچ‌وجه قابل انکار نیستند. اخلاق حسنه و عرف و عادت از منابع غیرمدون نظم عمومی هستند. به تعبیری اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است؛ بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ش ۵۸)

۲: اصول بنیادین حقوقی

اصول کلی حقوقی، مفاهیم کلی، دائمی و انتزاعی هستند که نماینده ارزش‌های حاکم بر نظام‌های حقوقی قلمداد می‌شوند این اصول، خاستگاه‌های متعددی دارند: برخی ناشی از حکم عقل و منطوق بوده و پاره‌ای از اخلاق و مذهب نشأت گرفته‌اند، اصول حقوقی با تمام منابع حقوق رابطه متقابل دارد: اصول، راهنمای قانون‌گذار در وضع قوانین، تفسیر کننده آن‌ها در موارد ابهام و تکمیل کننده نقایص قانونی هستند و از سوی دیگر قانون‌گذار با وضع قواعد، اصول کلی و انتزاعی را روشن و عینی می‌سازد. همچنین، دادرسی را در ارائه تفسیر دادگرانه از قانون یاری رسانده و معیار ارزش‌گذاری آراء قضایی هستند. اصول بنیادین حقوقی نیز به شرحی که پیشتر توضیح داده شده، باید در داوری رعایت گردد. عدم رعایت برخی از این اصول به صراحت در قوانین داوری به‌عنوان ناقض رای داوری شمرده شده‌اند لیکن نمی‌توان انتظار داشت تمام اصول بنیادین حقوقی در قوانین داوری اشاره شوند و ضمانت اجرای تک تک این اصول روشن گردد. به هر ترتیب عدم رعایت اصول بنیادین حقوقی در داوری، حتی بر فرض آن که قوانین داوری در آن خصوص سکوت کرده باشد و متعرض آن اصل بنیادین و ضمانت عدم اجرای آن نباشد، نفوذ رای داور مردد می‌سازد.

بند سوم: نظم عمومی در داوری داخلی

۱- در مبانی قانونی مرتبط به داوری داخلی مشخصاً مبحث داوری در قانون آئین دادرسی مدنی در خصوص نظم عمومی مقرر شده است اما از آن جا که نظم عمومی حتی در فقدان نص صریح نیز به‌موجب روح و قواعد کلی حقوقی و مبانی حقوقی پذیرفته شده است می‌توان استدلال نمود که مستند به ماده ۶ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌ها نمی‌توانند به توافقات و آرای داوری خلاف نظم عمومی ترتیب اثر دهند.

با این حال به‌عنوان یک نقد در خصوص قوانین داوری داخلی باید اذعان نمود که بهتر آن است که مقنن به صورت صریح در خصوص بطلان آرای داوری و قراردادهای داوری خلاف نظم عمومی اظهارنظر نماید که آن در لوایح جدید در این خصوص به صراحت ضمانت اجرایی بطلان پیش‌بینی شده است.

۲- اگرچه نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی هر دو از مصادیق نظم عمومی ملی تلقی می‌گردند اما نمی‌توان دایره و محدوده این دو نظم را یکسان دانست چندان که نظم عمومی داخلی

مجموعه قواعد آمره و سایر مبانی غیر مصرح در قوانین است، که اشخاص نمی‌توانند با قراردادهای خصوصی از آن‌ها عدول کنند در حالی که نظم عمومی بین‌المللی خود یکی از اقسام نظم عمومی ملی است که کارکرد و قلمرو متفاوت از نظم عمومی داخلی دارد و برخلاف نظم عمومی داخلی که مانع از تراضی طرفین در قراردادهای و توافقات خصوصی است بدون اینکه صحبت از اعمال حقوق خارجی باشد، از اعمال قواعد اصولاً صلاحیت دار خارجی جلوگیری می‌کند.

بنابراین دایره و کارکرد نظم عمومی داخلی در داوری داخلی قواعد آمره و سایر مبانی غیر مصرحی است که مانع از قراردادهای داوری و یا آرای داوری خلاف نظم عمومی می‌گردد.

۳- نظم عمومی در داوری داخلی را می‌توان، قواعد آمره و سایر منابع غیرمدون نظم عمومی مانند اخلاق حسنه و عرف و عادت دانست که در خصوص داوری داخلی (در تمام مراحل اعم از تشکیل قرارداد داوری یا شرط داوری، ارجاع اختلاف، رسیدگی توسط داوران، ابلاغ رای و ...) و در خصوص نظارت یا مساعدت آرای داوری توسط قضات دادگاه در مواجهه با آراء داوری ملحوظ واقع می‌شوند و هر توافق یا رای خلاف آن‌ها باطل است.

بنابراین نظم عمومی در داوری داخلی قبل، حین و بعد از صدور رای داور را شامل می‌شود. این نظم باید هم توسط اصحاب قرارداد داوری، هم داوران و هم قضات دادگاه‌ها در نظر گرفته شود. به‌طور مثال طرفین قرارداد باید با در نظر گرفتن نظم عمومی و قواعد آمره قرارداد خود را تنظیم کنند، هم چنین داوران باید با رعایت قواعد نظم عمومی داخلی رای خود را صادر و انشا نمایند و در نهایت قضات باید آرای داوری را با در نظر گرفتن نظم عمومی بررسی نمایند. تفصیل در این خصوص در بخش دوم ارائه خواهد شد. نظم عمومی مصداق ورود دولت در عرصه حقوق خصوصی داوری است. اگر همان گونه که گفته شد داوری را با ماهیت قراردادی در نظر بگیریم، نظم عمومی به مثابه حق ورود و دخالت دولت در قراردادهای خصوصی است. در یک منظر کلی می‌توان گفت نظم عمومی مانند یک خط عمود بر خطوط افقی است که در آن خطوط افقی رشته و شاخه‌های مختلف حقوق هستند. خط عمود در هر رشته و شاخه حقوق ورود کرده، برخی محدودیت‌ها و نظارت‌ها را ایجاد نموده و در عوض آن برخی حمایت‌ها را ارائه می‌کند. تقاطع برخورد نظم عمومی با حقوق خصوصی و در موضوع حاضر، با حقوق داوری، به دولت اجازه می‌دهد از برخی توافقات داوری و آراء داوری جلوگیری نموده، در عوض برخی حمایت‌ها را ارائه نماید. به‌طور مثال دولت با اجرای آرای داوری از این روند حمایت قانونی می‌کند. البته ممکن است استدلال شود که اجرای آرای داوری از نظم عمومی ناشی نمی‌شود اما دقیقاً در استدلالی مخالف می‌توان ادعا کرد حتی اجرای آرای داوری توسط دادگاه‌ها اساساً موضوعی مرتبط با نظم عمومی است، چه آن که قواعد آمره، اخلاق حسنه و عدالت همگی بر لزوم حمایت دولت از داوری خصوصی تاکید می‌کند.

گفتار دوم: مفهوم خاص نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی بند اول: داوری بین‌المللی

داوری بین‌المللی بر حسب سیستم قانونی هر کشور قابل شناسایی است. به هر ترتیب می‌توان گفت داوری زمانی بین‌المللی است که یک فاکتور خارجی در آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر هرگاه دعوی خصوصی مورد ارجاع به داوری دارای عناصر خارجی باشد یعنی یک جنبه، یک عنصر موضوعی یا حکمی، اختلاف یا داوری با کشوری به غیر از جایی که سایر موضوعات به آن مربوط است ارتباط پیدا کند داوری آن، داوری بین‌الملل خصوصی تلقی خواهد شد. (همتی کلوانی، ۱۳۸۸، ص ۳۴)

بند دوم: داوری تجاری بین‌المللی

نوعی از داوری بین‌المللی، داوری مربوط به روابطی است که تجارت بین‌الملل را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در آن موضوع دعوی اختلاف در روابط تجاری بین‌المللی است. تشخیص داوری بین‌المللی از داوری داخلی نیز ضابطه‌ی یکسانی ندارد؛ به‌طور مثال طبق قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران این فاکتور خارجی عبارتست از «آن که یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری به موجب قوانین ایران تبعه ایران نباشد.» (همتی کلوانی، ۱۳۸۸، ص ۳۴)

قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران که به شدت متأثر از قانون داوری نمونه ۱۹۸۵ است، در سال ۱۳۷۶ با هدف جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی، به تصویب مجلس رسید. به این ترتیب قانون‌گذار برای نخستین بار رژیم حقوقی حاکم بر داوری بین‌المللی در ایران را هدفمند نمود. قبل از تصویب این قانون، قراردادهای داوری تجاری بین‌الملل تابع مقررات عام داوری منعکس در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ بود. موضوع داوری تجاری، رسیدگی به اختلافات اشخاص در موضوعات تجاری است. ارجاع امر به داوری و نیز رسیدگی داوران نسبت به اختلافات مرتبط با روابط تجاری بین‌المللی طرفین اعم از خرید و فروش کالا و خدمات، حمل و نقل و غیره، مطابق مقررات این قانون صورت می‌پذیرد. بند ب ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی در صورتی داوری را بین‌المللی می‌داند که به موجب قوانین ایران یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقت‌نامه داوری تبعه ایران نباشد. در حقوق فرانسه معیاری متفاوت جهت تمییز داوری داخلی از داوری بین‌المللی اتخاذ شده است. ماده ۱۴۹۲ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه در صورتی داوری را بین‌المللی می‌داند که موضوع آن مربوط به یک نفع تجاری بین‌المللی باشد. (دشتی - کریمی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳) در این تعریف حتی ممکن است دو تبعه فرانسوی داوری بین‌المللی داشته باشند.

به نظر می‌رسد از بین معیارهای مختلف برای تشخیص داوری بین‌المللی، معیار تابعیت نمی‌تواند چندان معیار دقیق و جامعی باشد و تعریف فرانسوی به‌نظر نگارنده از جامعیت بیشتری برخوردار است. بحث مرتبط دیگری که مطرح است دو مفهوم رای داوری داخلی و رای داوری خارجی است؛ می‌توان گفت در فرضی که همه عناصر داوری مانند تابعیت طرفین دعوی و داوران، محل برگزاری داوری، قانون

قابل اعمال و محل اجرای رای داوری با یک قلمرو سیاسی ارتباط دارد، مشکل چندانی پیش نمی‌آید و بی‌تردید رای صادره داخلی است. اما در فرضی که همه عوامل مذکور مربوط به یک کشور و یک صلاحیت قضایی نیست، تشخیص عامل ارتباطی که نقش تعیین‌کننده دارد و وصف رای و تابعیت آن را معین می‌سازد، آسان نیست.

دادگاه محل درخواست اجرا، بدین منظور باید به قانون مقرر خود مراجعه کند، ولی گوناگونی راه حل‌ها موجب شده است که کنوانسیون‌های بین‌المللی به هدف یکنواخت‌سازی، معیارهایی را جهت تعیین تابعیت رای ارائه نمایند. اهم معیارهایی که با بررسی کنوانسیون‌های بین‌المللی و استقرار در نظام‌های حقوق ملی، جهت تعیین وصف رای به دست می‌آید، دو معیار جغرافیایی (محل صدور) و آئین دادرسی (قانون حاکم بر داوری) است. (جنیدی، ۱۳۹۲، ص ۳۹)

در اسناد بین‌المللی مثلاً ماده یک کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ و ماده یک کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و کنوانسیون ژنو ۱۹۶۱ اولویت خود را بر کشور محل صدور رای می‌دانند.

روش دیگر تعیین تابعیت رای، ملاک قراردادن قانون آئین دادرسی حاکم بر داوری است. مثلاً اگر قانون آئین دادرسی آلمان بر داوری اعمال شود، اگرچه مقرر داوری فرانسه باشد، رای در دیگر کشورها به جز آلمان خارجی تلقی می‌گردد.

بند سوم: مفهوم نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی

مفهوم نظم عمومی در روابط بین‌الملل اندکی با مفهوم نظم عمومی در داوری بین‌المللی متفاوت است. در نظم عمومی در روابط بین‌الملل علی‌الاصول با تعارض قانون خارجی و قانون داخلی مواجهیم که اعمال قانون خارجی با نظم عمومی داخلی تعارض پیدا می‌کند و با وجود آن که قواعد حل تعارض قانون خارجی را حاکم می‌سازد، اما نظم عمومی غلبه داشته، مانع از اجرای قانون خارجی علی‌الاصول صلاحیت‌دار می‌شود. این در حالی است که نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی، علی‌الاصول مانع از اعتبار یا اجرای رای داوری بین‌المللی در یک کشور (غالباً کشور محل اجرا و بعضاً کشور محل صدور) به علت تعارض با نظم عمومی بین‌المللی آن کشور می‌گردد.

نظام‌های حقوقی نیز بین قواعد نظم عمومی داخلی و قواعد نظم عمومی بین‌المللی خود تفاوت قائل می‌شوند. در حقوق داخلی مفهوم نظم عمومی اغلب برای معرفی قواعد امری به کار می‌رود که طرفین نمی‌توانند از آن‌ها عدول کنند. در حالی که، در حقوق بین‌الملل خصوصی، نظم عمومی که به عنوان «نظم عمومی بین‌المللی» و به عبارت صحیح‌تر «نظم عمومی در روابط بین‌المللی» یا «استثنای نظم عمومی» شناخته می‌شود، دادرس را قادر می‌سازد از اعمال قانون خارجی علی‌الاصول صلاحیت‌دار امتناع کند. در حوزه داوری‌های تجاری بین‌المللی از جمله در زمینه اجرای آرای داوری بین‌المللی که اداره دسته‌ای از روابط حقوقی بین‌المللی و نه روابط داخلی صرف، مورد نظر است، نظم عمومی به مفهوم اخیر یعنی نظم عمومی به مفهوم خاص یا استثنای نظم عمومی کارگزار باشد. (جنیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵)

مفهوم نظم عمومی بین‌المللی مفهومی مضیق‌تر و دارای دایره شمول محدودتر است، زیرا اگر تمام قواعد امری یک کشور قرار باشد بر یک داوری حاکم گردد اساساً بحث تراضی طرفین بر اعمال قانون خارجی و یا داوری بین‌المللی منتفی می‌گردد.

رویه قضایی نیز بر تفاوت بین نظم عمومی داخلی و بین‌المللی تاکید دارد. به‌طور مثال می‌توان از شعبه اجرایی و ورشکستگی در «تسین» کشور سوئیس نام برد: «از نقطه نظر شکلی، نقض تشریفات آئین رسیدگی داوری در روند داوری خارجی لزوماً منجر به استنکاف از اجرا نخواهد شد. هر چند همان نقض، منجر به ابطال رای داوری صادر شده در کشور سوئیس می‌شود. اما استثنائاً هنگامی که نقض اصول بنیادین سیستم حقوقی کشور ما صورت گرفته و به صورت غیرقابل قبولی از احساس عدالت متفاوت باشد، از اجرای رای داوری خودداری خواهد گردید.» (Yearbook Commercial Arbitration, 1996, P500) این دادگاه تمایز بین نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی را هنگام تصمیم‌گیری در مورد نقض یک اصل تشریفات رسیدگی داوری را مد نظر قرار داده است.

در این خصوص دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است در مراحل مختلف داوری انواع نظم عمومی (داخلی، بین‌المللی و فراملی) کاربرد دارد چرا که داوری مراحل مختلفی از ارجاع موضوع به داوری تا اجرای رای را شامل می‌شود که در تمامی این مراحل مفاهیم گوناگون نظم عمومی نقش و تاثیر انکار ناپذیر دارد. این نویسنده مثال آزادی اراده طرفین برای داوری را در قوانین ایران مثال می‌زند که به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی تحدید شده است و در ادامه می‌پرسد آیا این قواعد که نظم عمومی داخلی ایران را تشکیل می‌دهند نباید توسط طرفین و داوران رعایت گردد؟

در پاسخ گفته شده: «پاسخ این پرسش به ارتباط قواعد محدود کننده با نظم عمومی به‌ویژه نظم عمومی کشور محل داوری بستگی دارد. زیرا اگر این قواعد و مثال‌ها جنبه امری و ریشه در نظم عمومی داشته باشند ضرورتاً باید در درجه اول از ناحیه طرفین محترم شمرده شوند و در درجه دوم داوران نیز علی‌الاصول به استناد نظم عمومی ملزم به رعایت این قواعد امری خواهند بود. به‌ویژه داوران باید در این خصوص به قواعد آمره محل داوری و محل اجرای رای داوری توجه نمایند تا عملاً امکان اجرای رای فراهم باشد. ضرورت توجه ویژه به این قواعد از آن جهت است که هرگاه به موجب قانون محل داوری و یا قانون محل اجرای رای داوری، اصولاً موضوع قابل ارجاع به داوری نباشد، رای صادره به دلیل مخالفت با نظم عمومی فاقد اعتبار و [یا] غیرقابل اجرا خواهد بود. به بیان دیگر، درست است که قواعد مورد اشاره، به نظم عمومی ملی ایران، یعنی یکی از مفاهیم عام نظم عمومی مربوط می‌شوند و آن گونه که پیش از این گفته شد، به‌ویژه در مورد محدودیت ناشی از اصل ۱۳۹ قانون اساسی ممکن است داوران بین‌المللی با استناد به نظم عمومی فراملی، این قاعده نظم عمومی ملی را نادیده بگیرند، لکن چنان چه محل شناسائی و اجرای رای ایران باشد، علی‌الاصول دادگاه‌های ایران به هنگام اجرای رای،

خود را مقید به رعایت قواعد امری موصوف و نظم عمومی ملی خواهند دانست؛ واقعیتی که یقیناً در این قبیل موارد، مد نظر داوران خواهد بود.» (علمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶)

اگرچه با بخشی از این نظر می‌توان موافق بود بالاخص آن که داوران باید ملاحظات نظم عمومی کشور محل داوری و محل اجرا را ملحوظ دارند اما در خصوص فراز نهایی نوشته که عدم شناسایی چنین رای‌ی را در کشور ایران به دلیل مخالفت با نظم عمومی داخلی مبنای نظر خود قرار داده باید مخالفت نمود. چه آن که صحیح آن است که دادگاه ایران علیرغم آن که نظم عمومی ایران را می‌شناسد اما نظم عمومی بین‌المللی را نیز باید محترم داند و در مقام تعارض این دو باید نظم عمومی بین‌المللی را ملاک قرار دهد. در قضیه «شرک» علیه «آلبرتو کالور کو» دیوان عالی آمریکا این گونه حکم داد: «هرچند دعوی ناشی از معامله ابزار و وسایل امنیتی در قراردادهای داخلی، قابل ارجاع به داوری نمی‌باشند، اما این قبیل دعاوی در روابط بین‌المللی، قابلیت ارجاع به داوری را دارا هستند.

همان گونه که دیده می‌شود اگر در قرارداد داخلی در کشور آمریکا شرط داوری در چنین قراردادی وجود داشته باشد به علت نظم عمومی داخلی آمریکا این شرط پذیرفته نیست و رای داور باطل است لیکن در قرارداد بین‌المللی داوری پذیرفته شده است.

هم چنین در قضیه «سولر» علیه «میتسوبیشی» بدین نحو حکم داده‌اند: «هرچند به‌طور سنتی، دعاوی مربوط به موضوعات ضد تراست از نظر دادگاه‌های ایالات متحده قابل حل و فصل به وسیله داوری نبوده اما در موضوعات در صحنه بین‌المللی قابل ارجاع به داوری می‌باشند.»

در بخش دیگر این نوشته با ارائه مصادیق نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌الملل و حتی‌المقدور با ارائه برخی آراء تفاوت این دو نوع نظم مشخص‌تر می‌گردد.

در داوری اما، نظم عمومی در روابط بین‌الملل دو جلوه دارد. جلوه اول نظم عمومی کشور مبدا است. منظور از کشور مبدا طبق ملاک رایج کشوری است که مقر داوری در آن واقع است. کشور مقر داوری می‌تواند به استناد نظم عمومی نسبت به ابطال رای داوری اقدام کند. جلوه دیگر نظم عمومی در کشور محل اجرای رای است. کشور محل اجرای رای می‌تواند به استناد مخالفت با نظم عمومی از شناسایی و اجرای رای داوری خودداری نماید. (شیروی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۶)

هرچند برخی محققان چنین اعتقادی ندارند و بیان می‌دارند: «نقض قواعد نظم عمومی مبنای مشترکی است که در همه اسناد بین‌المللی مربوط به داوری و نظام‌های حقوق ملی جهت رد درخواست اجرای رای پذیرفته شده است. قانون قابل اعمال جهت تصمیم‌گیری نسبت به این مبنا یعنی تحقق یا عدم تحقق نقض مفهوم نظم عمومی که - چنانچه خواهیم دید - در مفهوم وسیع خود شامل مساله قابلیت ارجاع موضوع به داوری نیز می‌گردد، منحصرأ قانون مقر دادگاه محل درخواست اجرا (قانون کشور محل استناد به رای داوری)، است. (جنیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۵)

منتها باید توجه داشت از دید این محقق چون رویه و دیدگاه نوین اجرای آرای داوری، حتی آرای داوری باطل شده در کشور مبدا را نیز پذیرفته است، می‌توان گفت فقط نظم عمومی بین‌المللی کشور محل اجرا

قابل اعمال است لیکن در صورتی که دیدگاه کلاسیک مبنی بر لزوم وجود رای معتبر و بعضاً رای نهایی یا الزام‌آور را جهت اجرا در کشور مقصد بپذیریم، نمی‌توان دیدگاه ایشان را مقبول دانست. اگرچه در مجموع به نظر می‌رسد نوشته‌ی ایشان در این خصوص دارای ابهام است.

بند چهارم: مبانی نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی

مبانی نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی را می‌توان به قواعد نظم عمومی در داوری تجاری بین‌المللی و اصول کلی حقوقی و تعهدات بین‌المللی منقسم نمود.

۱: قواعد نظم عمومی در داوری تجاری بین‌الملل

منظور از قواعد نظم عمومی تمام مقررات و قواعد آمره نیستند بلکه فقط آن دسته مقررات و قواعد آمره را شامل می‌شود که قاضی دادگاه رای داوری را نمی‌تواند برخلاف آن قاعده بپذیرد. این قواعد باید بنیادی‌ترین مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی را نمایندگی کنند بنابراین نمی‌توان هر قاعده نظم عمومی داخلی را به روابط بین‌الملل تسری داد. نکته دیگری که مطرح است آن که آیا اساساً قواعد نظم عمومی در داوری بین‌المللی یا قواعد نظم عمومی در مواجهه با سایر موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی تفاوت دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت نظم عمومی بین‌المللی در داوری دقیق‌تر از نظم عمومی در سایر مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی است؟

موضوع از آن جا حائز اهمیت است که داوری ریشه قراردادی دارد درحالی‌که سایر موضوعات ممکن (مانند احکام قضایی) چنین مبنایی ندارد.

بنظر می‌رسد نمی‌توان به این پرسش پاسخ مثبت داد و باید قائل به آن بود که این موضوع نمی‌تواند تفاوتی ایجاد کند. چه آن که نظم عمومی در روابط بین‌الملل ناظر به بنیان‌های اساسی جامعه است که در هیچ صورتی نمی‌توان خلاف را پذیرفت. تفاوتی نمی‌کند این نظم با حکم دادگاه خارجی تحدیش شود و یا با رای داوری خارجی.

۲: اصول کلی حقوق

نمی‌توان تعریف دقیقی از اصول کلی حقوقی ارائه داد. اساساً اصول کلی حقوقی مبانی کلی هستند که شالوده اصلی حقوق را تشکیل داده‌اند. ملاک بنیادین بودن یک اصل آن است که نتوان اصل مد نظر را نادیده انگاشت و رای داوری مخالف آن را شناسایی و اجرا نمود. هم چنین نظر دکترین و رویه قضایی و اسناد بین‌المللی می‌تواند بنیادین بودن یک اصل را تشخیص دهد.

۳: تعهدات بین‌المللی

همان‌طور که گفته شد دادگاه ممکن است از شناسایی و اجرای رای داوری که آشکارا تعهدات بین‌المللی کشور مقر دادگاه اجرایی در مقابل دیگر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی باشد، خودداری نماید. این یک

اصل متعارف است که یک کشور و دادگاه‌هایش به تعهدات خود در مقابل دیگر کشورها احترام بگذارند. اغلب این تعهدات همانند آن‌هایی که از معاهدات بوجود می‌آیند، بر قانون ملی تقدم و اولویت دارند. اگر رای داوری ناقض آشکار هرگونه تعهد بین‌المللی باشد، دادگاه می‌بایست از شناسایی یا اجرای آن استنکاف ورزد. (نیکبخت، ۱۳۸۳-۱۳۸۲، ص ۳۵)

اگر رای داوری، ناقض آشکار هرگونه تعهد بین‌المللی باشد، دادگاه می‌بایست از شناسایی یا اجرای آن استنکاف ورزد. برای مثال کشورهای عضو سازمان ملل می‌بایست به قطع‌نامه‌های شورای امنیت، طبق فصل پنجم، ماده ۲۵ منشور، پایبند باشند.

مبحث دوم: اثر نظم عمومی بر امور شکلی داوری

گفتار اول: تاثیر نظم عمومی بر امور شکلی داوری داخلی

اگر حقوق ماهوی را قواعد ایجاد کننده حق و تکلیف بدانیم، امور شکلی قواعد تضمین کننده قواعد ماهوی هستند. البته در این مبحث با تسامح برخی موضوعات را ذیل تاثیر نظم عمومی بر امور شکلی داوری قرار دادیم. به‌طورمثال در بند اول بحثی کوتاه راجع به داوری پذیری و نظم عمومی می‌نمائیم اگرچه این عنوان دقیقاً ذیل مبحث اول نمی‌گنجد. در بند دوم بر تاثیر نظم عمومی بر آئین رسیدگی داوری داخلی می‌پردازیم و در بند سوم موضوع را حول بحث ادله اثبات دنبال و در نهایت در خصوص اجرای رای داوری و تاثیر نظم عمومی بر آن سخن خواهیم گفت.

بند اول: تاثیر نظم عمومی بر قابلیت ارجاع دعاوی به داوری

۱- مطابق قواعد عام از جمله به‌طور نمونه مطابق اطلاق ماده ۴۵۴ اصل بر قابلیت ارجاع دعاوی به داوری است. قانون‌گذاران با دو روش ارجاع برخی دعاوی به داوری را ممنوع یا مستلزم طی تشریفات خاص نموده‌اند. برخی از ایشان به‌طور مشخص و مصرح در قوانین اعم از قانون اساسی، قانون داوری و قوانین خاص مبادرت به این ممنوعیت نموده‌اند و برخی دیگر به سکوت آن را برگزار نموده‌اند و فقط با استناد به نظم عمومی، در مقام بطلان رای داوری در مواقعی که اساساً موضوع داوری به استناد مغایرت با نظم عمومی قابلیت ارجاع به داوری نداشته، بر می‌آیند.

به‌طور نمونه مطابق ماده ۴۵۶ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «درمورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجادنشده است طرف ایرانی نمی‌تواند به‌نحوی از انحاء ملتزم شود که درصورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد درقسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.» هم چنین حسب ماده ۴۵۷ قانون فوق‌الاشاره: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران

و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است»
 ۲- سوال آن است که قابلیت ارجاع به داوری با نظم عمومی ارتباط دارد؟ به‌طور نمونه آیا ممنوعیت مندرج در ماده ۴۵۶ و لزوم تصویب مراجع مذکور در موضوع ماده ۴۵۷ ارتباطی با نظم عمومی دارد یا خیر؟

مطابق تعاریف ارائه شده نظم عمومی در حقوق داخلی مانع از توافقات بر خلاف قواعد آمره و سایر منابع نظم عمومی می‌گردد و از آن جا که قواعد آئین دادرسی جزء قواعد علی‌الاصول آمره هستند باید گفت موانع ارجاع به داوری خود از مصادیق نظم عمومی هستند و توافق خلاف آن‌ها معتبر نیست.
 اگرچه ممکن است نظم عمومی را بیشتر در منابع آن در خارج از قانون دنبال کنیم اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که قواعد آمره نیز خود علی‌الاصول بخشی از نظم عمومی داخلی هستند. لذا هر یک از موانع ارجاع به داوری در هر یک از قوانین اعم از قانون اساسی، آئین دادرسی مدنی و قوانین خاص خود از مصادیق نظم عمومی هستند.

با وجود آن که قانون‌گذاران برخی دعاوی را ممنوع از داوری و برخی را با تصویب قابل ارجاع به داوری می‌دانند اما باید توجه داشت که در کشورهایی که دعاوی غیر قابل ارجاع به داوری احصا نشده است این اختیار به دادگاه داده شده تا در مواردی که ارجاع اختلاف به داوری با نظم عمومی برخورد دارد از اعتبار دهی به رای داور خودداری کنند. ایالات متحده و انگلستان از این قبیل‌اند. (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹)
 ورود ممنوعیت ارجاع برخی دعاوی به داوری در قوانین اگرچه از تفسیر آن می‌کاهد اما باید توجه نمود که لازم است قوانین در این خصوص از منطق اقتصادی پیروی نمایند. به‌طور مثال ممنوعیت ارجاع دعاوی اموال عمومی و دولتی به داوری باعث شده شرکت‌های مختلف دولتی نتوانند از این نهاد مفید حقوقی استفاده کنند. اگرچه برخی پیشنهاد کرده‌اند با تفسیر مضیق از اموال عمومی و دولتی بدین نحو که تنها اموال در راستای اعمال حاکمیت ممنوع از داوری بدانیم و اموال عمومی و دولتی در راستای اعمال تصدی را داوری پذیر تلقی کنیم. همان‌طور که مشاهده شد کشورهای دیگر بحث ارجاع‌پذیری به داوری را نیز به نظم عمومی غیرمدون خویش واگذار کرده‌اند و تعیین مصداق را بر عهده نهاد ناظر داوری قرار داده‌اند. البته به‌نظر می‌رسد واگذاری این امر به نهاد ناظر از جمله به قضات دادگاه‌ها مستلزم وجود شعب ویژه با آگاهی‌های لازم از مفهوم نظم عمومی است تا بی‌جهت آراء داوری را به استناد تخدیش نظم عمومی، مخدوش ننمایند.

مسئله حائز اهمیت دیگر آن است که آیا در کشوری که موارد ممنوعیت ارجاع به داوری تصریح شده، دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به نظم عمومی موضوع داوری را غیر قابل ارجاع به داوری و نتیجتاً غیرمعتبر بدانند؟ به‌نظر نگارنده پاسخ مثبت است. اساساً نظم عمومی به مفهوم ارائه شده در بخش پیشین محدودیتی نداشته چنان‌چه از مبانی و عناصر نظم عمومی تلقی شود، می‌تواند ارجاع‌پذیری به داوری را مخدوش نماید هرچند قانون‌گذار موارد ممنوعیت ارجاع به داوری را پیش‌بینی نموده باشد.

بند دوم: تاثیر نظم عمومی بر آئین رسیدگی داوری داخلی

۱- تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری

۱-۱- تعریف و مفهوم اصول دادرسی

نویسندگان حقوقی برای شناساندن اصول دادرسی و تفکیک آن‌ها از تشریفات دادرسی تلاش‌های مجدانه‌ای کرده‌اند. منظور از اصول دادرسی، اصولی است که با فراهم کردن مقررات بسیار کلی و عمومی، معیارهای دادرسی عادلانه را در نظر می‌گیرد. (غمامی، ۱۳۹۰، ص ۱۵) اصول دادرسی ویژگی‌هایی دارد، از جمله کلی، دائمی، انتزاعی و ارزشی بودن. مقصود از کلی بودن آن است که اصل حقوقی قاعده‌ای است کلی که گروهی از روابط حقوقی را دربر می‌گیرد و منبع چندین قاعده جزئی است. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵) این اصول هنگام وضع مقید به فرد یا اشخاص معین نیست و مفاد آن با یکبار انجام گرفتن از بین نمی‌رود اگرچه ممکن است فقط یک یا چند فرد مشمول حکم آن باشند. (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲) دائمی بودن نیز به معنی آن است که اصول به زمان و دوران خاصی مقید نبوده و تا زمانی که منسوخ نشده باشند اعتبار دارند. مقصود از انتزاعی بودن نیز آن است که این اصول در عالم ذهن قابل تصورند اگرچه در عالم عین هم مصادیق آن دیده می‌شود. اصول همچنین ارزشی‌اند. منظور واقعیتی است که مورد پذیرش و خواست اکثریت جامعه‌اند و مطلوبیت دارند. خاستگاه اصول حقوقی بسیار است. گروهی ناشی از حقوق طبیعی و عقل و گروهی وجدان عمومی را سازنده این اصول می‌دانند. نیز پاره ای عرف و برخی اراده مردم را دخیل در این امر می‌دانند.

۱-۲- تعریف و مفهوم تشریفات دادرسی

حقوقدانان تشریفات در حقوق خصوصی را بدین نحو تعریف داشته‌اند: «هرچه بر تراضی طرفین در عقود، از سوی قانون افزون شود مانند تشریفات برات در قانون تجارت» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲۴) مقنن با استفاده از واژه تشریفات در پاره‌ای از مقررات صرفاً در تبصره یک ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف تلاش نموده تا آن را تعریف نماید. مطابق این تعریف: «منظور از تشریفات رسیدگی در این ماده مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه رسیدگی و مانند آن است» این تعریف خود به قدری مبهم و غیر حقوقی است که قابل اعتنا نمی‌باشد. برخی حقوقدانان در راه تعریف تشریفات، اصول را تعریف نموده و هر چه غیر از اصول باشد را تشریفات دانسته‌اند. با این حال برخی ملاک‌هایی برای تشریفات دادرسی ذکر نموده‌اند. از جمله «بی‌تأثیری در احقاق حق» و «قابل حذف بودن» را از شرایط تشریفات دانسته‌اند. بر مبنای این عقیده، مبنای تشریفات نیز اقتضات سرزمینی و الگوهای حقوقی هر کشور است.

۱-۳- تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری

سوال مطرح و مشخص آن است که آیا داوران می‌توانند بدون تقاضا یا با تقاضای طرفین اصول دادرسی

را در رسیدگی به اختلاف ارجاعی نادیده انگارند؟ برخی عقیده دارند گرچه طرفین حق دارند داوران را خود انتخاب و آئین داوری را نیز خود تعیین کنند اما برخلاف این حاکمیت اراده، اصولی در داوری است که رعایت نکردن آن‌ها سبب خدشه‌دار شدن داوری می‌شود (انصاری نسب، ۱۳۹۱، ص ۷۹) به عقیده ایشان طرفین داوری و داور یا داوران حق زیربا گذاشتن اصول مهم حاکم بر داوری را به بهانه تشریفاتی نبودن داوری ندارند. برخی دیگر اما اعتقاد دارند دست طرفین داوری تا حدی باز است که از داوران خود بخواهند برخی اصول را زیر پا بگذارند یا برخی تشریفات را حتما رعایت کنند، زیرا به عقیده ایشان اصول دادرسی هرچه باشد به خودی خود یارای مقابله با قصد طرفین را ندارد و قصد طرفین داوری اولی بر این اصول خواهد بود. (خدابخشی، ۱۳۹۱، ص ۵۲۵) به عقیده ایشان مفاد ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی که بیان می‌دارد: «داوران در رسیدگی و رای، تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند»، موید ایشان است. قابل توجه آن که آرای متعددی براساس همین عقیده صادر شده است بدین نحو که داوران خود را مجاز در عدم رعایت آئین دادرسی مدنی اعم از اصول و تشریفات دانسته‌اند.

۲: تاثیر نظم عمومی بر اصول و تشریفات داوری

۱-۲- با توجه به تعریف و عناصر و مبانی که از تشریفات دادرسی ارائه شد واضح است که هیچ کدام از تشریفات دادرسی در داوری لازم‌الرعایه نیستند مگر آن که طرفین داوری به لزوم آن تصریح نمایند. بدیهی است تشریفات دادرسی ارتباطی با نظم عمومی ندارد اگرچه طرفین داوری تصمیم به لزوم رعایت برخی تشریفات دادرسی در داوری بنمایند، آن تشریفات به استناد اراده طرفین لازم‌الرعایه خواهند بود. ۲-۲- برخلاف تشریفات نمی‌توان به راحتی در خصوص لازم‌الرعایه بودن یا نبودن اصول دادرسی در داوری سخن گفت. همان‌گونه که گفته شد برخی به‌طور کلی گفته‌اند اصول دادرسی در داوری لازم‌الرعایه است و برخی نیز گفته‌اند لازم نیست. در این بین دسته‌ای نیز گفته‌اند اختلاف در مصادیق وجود دارد و گرنه در این که اصول باید رعایت شود و تشریفات لازم‌الرعایه نیست تردیدی نیست. اگرچه این دسته به درستی در سخت بودن تشخیص مصادیق اصول دادرسی از تشریفات دادرسی سخن گفته‌اند اما نتوانسته‌اند کمکی به حل این مشکل نمایند.

۳-۲- بدین جهت نگارنده بر این اعتقاد است که می‌توان از مفهوم نظم عمومی یاری جست و گفت آن دسته از قواعد دادرسی که ریشه در منابع غیر مدون نظم عمومی دارند بی‌تردید از اصول بنیادین دادرسی بوده، حتی طرفین نیز نمی‌توانند با اراده خود داوران را مختار به عدول از آن‌ها نمایند. این موضوع بالاخص زمانی کاربرد دارد که در یک قرارداد تحمیلی یا الحاقی، طرف ضعیف معامله ملزم است شرط داوری را بپذیرد که داور ملزم به رعایت اصل دادرسی عادلانه و تناظر نیست. بی‌تردید این قرارداد داوری خلاف نظم عمومی و در تناقض صریح با اصول دادرسی است و هیچ کس در بطلان آن تردید ندارد.

۳: تاثیر نظم عمومی بر آئین داوری

آئین داوری قواعد مصرح در مقررات داوری است. این قواعد یا با قواعد عام دادرسی مطابقت دارند یا از آن قواعد پیروی نمی‌کنند. قواعد داوری علی‌الاصول خود قواعدی هستند که به لحاظ لزوم رعایت نظم عمومی وضع شده‌اند. بدین معنی که قانونگذار با توجه به پاره‌ای مصالح و در بیشتر موارد توجه به نظم عمومی قواعد داوری را پیش‌بینی کرده است. در غیر اینصورت قانون‌گذار با برگزاری به سکوت سعی می‌نمود در اراده طرفین مداخله نکند و اجازه دهد فرآیندها و آئین‌های داوری را خود اطراف داوری تعیین نمایند. به‌طور مثال به صراحت در ماده ۴۷۸ در خصوص کشف وقوع جرمی که در رای داور موثر باشد، دعای نکاح و طلاق و نسب یا متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح و طلاق یا نسب باشد، داوران را به توقف در داوری تا صدور حکم نهایی نموده است. هم‌چنین به موجب ماده ۴۹۶ دعای ورشکستگی و دعای راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق و نسب غیرقابل ارجاع به داوری هستند. با بررسی این مسائل مشخص است قانونگذار از باب رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه چنین آئینی بر داوری پیش‌بینی نموده است. قواعد داوری در اثر نظم عمومی ممکن است از صورت ظاهری خویش خارج شوند. برای مثال اگرچه در قواعد داوری پیش‌بینی شده در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب بطلان رای داوری در اثر نقض نظم عمومی پیش‌بینی نشده است اما حقوقدانان با استناد به ماده ۹۷۵ قانون مدنی، آن را مسلم تلقی نموده‌اند. در این صورت ماده ۴۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی که بیان مهلت برای درخواست بطلان رای نموده است در خصوص آرائی که نظم عمومی را مخدوش می‌نماید نمی‌تواند وجاهت قانونی داشته باشد و باید قائل بدان بود که در این صورت طرفین هر زمان می‌توانند بطلان رای داور بدین دلیل را بخواهند. اگرچه رویه دادگاه‌ها رعایت مهلت در این خصوص را نیز لازم می‌دانند.

بند سوم: تاثیر نظم عمومی بر ادله اثبات داوری داخلی

- ۱- ادله رای داور باید در رای وجود داشته باشد چرا که ماده ۴۸۲ قانون آئین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «رای داور باید موجه و مدلل باشد...»
- ۲- با وجود لزوم مدلل بودن رای داور، مقررات داوری در آئین دادرسی مدنی، پیش‌بینی خاصی در خصوص نظام ادله در داوری ننموده است و تنها به برخی دلایل اشاره نموده است. از جمله بموجب ماده ۴۷۶ قانون اخیرالذکر: «طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می‌توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب نمایند»
- ۳- به‌نظر می‌رسد نظام ادله در داوری چنانچه بین طرفین ترتیب دیگری مقرر نشده باشد، همان نظام ادله موجود در دادرسی است. (شیروی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰) با این تفاوت که تشریفات مقرر برای بررسی دلایل از جمله لزوم رعایت مهلت‌ها مانند مهلت اعتراض به نظر کارشناسی و مانند آن، توسط داوری لازم

الرعایه نیست و حتی می‌توان گفت داوران در رسیدگی به ادله نسبت به دادرسان مبسوط‌الید هستند و می‌توانند در این خصوص با فراغ بیشتری عمل کنند. اما آیا این آزادی نامحدود است؟

۴- به نظر نگارنده اگرچه داوران نسبت به دادرسان در رسیدگی به ادله آزادی بیشتری دارند اما این به معنی داشتن آزادی نامحدود نیست. به‌طور مثال همان‌گونه که در بند ۵ ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی آمده، رای داور نباید با مفاد اسناد رسمی و آن چه در دفتر املاک آمده مخالف باشد. این که چه ملاک و معیاری بعنوان ضابطه رسیدگی داوران به ادله باید در نظر گرفته شود تا در خلاء قانونی ادله داوری، آراء داوری صحیحاً صادر گردند موضوع بند سوم این گفتار است.

۵- همان‌گونه که طرح شد داوران نسبت به دادرسان در رسیدگی به ادله از آزادی بیشتری برخوردارند و مقید به تشریفات دادرسان در رسیدگی به ادله نیستند اما این آزادی نمی‌تواند نامحدود و بی‌قید و شرط باشد. چندان که قانون آئین دادرسی مدنی اساساً اجازه نداده رای داور مغایر اسناد رسمی معتبر و نیز آنچه در دفتر املاک آمده باشد. در تعلیل اینکه چرا قانون‌گذار این دو موضوع را چنان اهمیت داده که رای داوری مغایر با آن را قابل ابطال دانسته باید به نظم عمومی استناد نمود. قانون‌گذار از باب حفظ نظم عمومی بنیان دفتر املاک و دفاتر اسناد رسمی را نهاده لذا اشخاص نمی‌توانند با اراده خود خلاف آن را مقرر نمایند. از ملاک گفته شده می‌توان استنباط نمود که داوران در رسیدگی به ادله نسبت به دادرسان آزادند اما این آزادی مقید است به رعایت نظم عمومی. چندان که داوران نمی‌توانند در برابر اسناد رسمی معتبر و دفتر املاک به سایر ادله قانونی استناد نمایند و رای مغایر آن‌ها صادر کنند. این ملاک را می‌توان به سایر ادله و نحوه ارزش‌گذاری آن‌ها نیز سرایت داد.

بند چهارم: تاثیر نظم عمومی بر اجرای رای داوری داخلی

۱- دستور اجرای رای داوری

معمولاً آرای داوری داخلی بنا بر پیش‌بینی قانون‌گذار در قانون ملی، به طریقه‌ای که احکام دادگاه‌ها به اجرا در می‌آیند به اجرا گذاشته می‌شود. در کشور ما طریقه و نحوه اجرای آراء داوری توسط دادگاه‌ها برابر مقررات قانونی اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. در این خصوص در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقررات داوری ملی [داخلی] در آن آمده در باب داوری مقرر گردیده، دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد پس از ابلاغ رای داور و انقضای مهلت بیست روزه و در صورت عدم صدور قرار توقف یا منع اجرای رای مکلف است به درخواست محکوم له در خصوص رای داور برگ اجرایی صادر نماید.

از طرف دیگر با عنایت به حکم مذکور در صدر ماده ۴۸۹ همان قانون مبنی بر اینکه رای داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد دادگاه در مواردی نیز از اجرای آراء منع گردیده است.

بنابراین با لحاظ احکام متعارض فوق‌الذکر در نتیجه باید پذیرفت، اصولاً دادگاه پس از ابلاغ رای و قطعیت آن مگر در صورت صدور دستور توقف یا منع اجرای رای داور و یا این‌که رای مشمول موارد مذکور در ماده ۴۸۹ نشود ملزم به صدور دستور اجرای رای می‌باشد. (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲)

اما در خصوص لازم‌الاجرا بودن حکم دادگاه به محض صدور و تفاوت آن با رای داور از این حیث، برخی معتقدند رای دادگاه به محض صدور و قطعیت لازم‌الاجراست هرچند در بسیاری موارد نیازمند صدور اجرائیه است. اما صدور اجرائیه شرط لازم‌الاجرا بودن رای دادگاه برخلاف رای داور نیست و دادگاه بعد از قطعیت باید با درخواست ذی‌نفع به اجرای رای اقدام نماید حال آن‌که رای داور به محض صدور و قطعیت لازم‌الاجرا نیست و پس از کنترل رای با دستور اجرای رای است که وصف لازم‌الاجرا به دست می‌آورد و همچنین در این خصوص نیز حقوقدان و نویسنده بزرگ و فقیه مرحوم استاد کاتوزیان فرموده‌اند: «رای داور با این‌که دارای اعتبار امر مختوم می‌باشد اما به خودی خود دارای قدرت اجرایی نیست و باید از سوی دادگاه بررسی و دستور اجرای آن صادر شود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود گونه‌ای نظارت و کنترل در زمان اجرای رای داور دیده می‌شود که در خصوص رای دادگاه مصداقی ندارد. این نوع نظارت ناشی از ضرورت رعایت نظم عمومی است و گرنه تردیدی وجود ندارد که دادگاه در خصوص رای داور حق بررسی ماهوی ندارد. همین‌که دادگاه به عنوان بخشی از دولت اجرای رای را به عهده می‌گیرد لازم دارد نظم عمومی را در نظر گرفته، رای را اجرا کند. بدیهی است هیچ‌کس نمی‌تواند بپذیرد که دادگاه در مقام اجرای رای داور مانند یک اداره عمل کنند و هیچ کنترل و اختیاری از خویش نداشته باشند. این نوع نگاه به دادگاه علاوه بر فقدان وجاهت قانونی، منطقی و پشتوانه نظری نیز ندارد.

۲- عدم پذیرش درخواست اجرا

چنان‌چه دادگاه با بررسی و کنترل درخواست اجرای رای، رای را مشمول یکی از جهات مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ببیند، و یا مورد را از سایر موارد مانند خلاف نظم عمومی بودن رای ببیند درخواست اجرا را رد می‌نماید. در این صورت رویه قضایی و گروهی از حقوقدانان معتقدند رای داور از اعتبار افتاده و محکوم له باید به دادگاه مراجعه تا دادگاه با ورود به ماهیت، رسیدگی نماید. به عبارت دیگر با رد درخواست اجرا، داور زایل و دادگاه صلاحیت رسیدگی می‌یابد. مطابق این نظر چون تصمیم دادگاه قرار یا حکم نیست بلکه تصمیمی غیرقابل اعتراض و قطعی است. در این خصوص می‌توان به رای شماره ۹۱۰/۱۴۹۲ مورخ ۹۱/۱۱/۲۸ شعبه ۱۵ تجدیدنظر استان تهران اشاره نمود. طبق رای بدوی، در خصوص درخواست سازمان مرکزی تعاون روستایی به طرفیت مبنی بر صدور اجرائیه رای داور به شماره نظر به این‌که خواهان نسخه ابلاغ شده رای داور را به دادگاه ارائه نداده و از طرفی اجرای رای داور منوط به ابلاغ آن می‌باشد. بنابراین در حال حاضر درخواست خواهان قابل استماع نبوده و به استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد رعی صادر و

اعلام می‌گردد. قرار صادره ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر استان می‌باشد. رئیس شعبه ده دادگاه عمومی حقوقی تهران.

رای دادگاه تجدیدنظر؛ تجدیدنظرخواهی سازمان مرکزی تعاون روستائی به طرفیت نسبت به دادنامه شماره شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی تهران که بموجب آن درخواست تجدیدنظرخواهی مبنی بر صدور اجرائیه شماره با صدور قرار رد دعوی مورد اجابت قرار نگرفته، صورت پذیرفته است و نظر به این‌که درخواست صدور اجرائیه توافقی نیست و پذیرش یا عدم پذیرش با تصمیم اداری میسر می‌گردد و تصمیم قابل اعتراض نیست لذا لزومی به صدور قرار نبوده بنابراین به استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می‌گردد. رئیس شعبه ۱۵ تجدیدنظر استان تهران - مستشار شعبه. اما در مقابل، گروه دیگر که در اکثریت قرار دارند معتقدند درخواست صدور اجرائیه و رای به رد آن متضمن حکم قضایی بر بطلان رای داور است، دادگاه با رد درخواست اجرا، رای را در واقع باطل دانسته و همان نتیجه‌ای را اعلام کرده که در دعوی ابطال اعمال می‌نماید لذا باید راهی برای دفاع از حقوق ذینفع در مقابل تصمیم دادگاه باشد و این همان مجوز تجدیدنظرخواهی از تصمیم دادگاه است لذا عقلا و مطابق مقررات این تصمیم قابل تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهد بود. در تأیید این نظر یکی از حقوقدانان (خدابخشی، ۱۳۹۱، ص ۶۱۴) معتقد است؛ اولاً- تصمیم دادگاه در رد درخواست اجرا ماهیتی قضایی دارد و قابل تجدیدنظر است ثانیاً- مرجع رسیدگی در وضعیت کنونی دادگاه تجدیدنظر استان است و محکوم له که درخواست وی رد شده می‌تواند از تصمیم دادگاه درخواست تجدیدنظر کند و این تجدیدنظرخواهی نیز نیاز به تشریفات ندارد.

نگارنده در این خصوص معتقد است دادگاه صرفاً تصمیم قضایی مبنی بر «عدم قابلیت اجرا» گرفته که غیرقابل تجدیدنظر خواهی است اما این تصمیم اعتبار امر مختوم را نداشته، ذی‌نفع می‌تواند مجدداً درخواست اجرا تقدیم نماید. بالاخص در رای اشاره شده در بالا، رای داوری ابلاغ شده را به درخواست جدید خویش ضم نموده آن را تقدیم دارد تا مجدداً رسیدگی گردد.

اما در رای دیگری چنین می‌بینیم: «مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی درخواست اجرای رای داوری را به عمل آورده، نظر بر آن است که کمیته امداد قدر مسلم یک موسسه حقوقی نیست هرچند دولتی هم نیست اما اموالش مصدق از اموال عمومی است لذا بدون تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس نمی‌تواند به داوری مراجعه کند و در راستای حفظ اموال عمومی و به استناد مواد ۴۵۷ و بند هفتم ماده ۴۸۹ قانون، درخواست ایشان رد می‌شود، این تصمیم قطعی است.» متعاقب این تصمیم شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مقرر داشت: «این مرجع در خصوص آراء صادره از محاکم بدوی وظیفه تجدید نظر و صدور رای شایسته را دارد و در مانحن فیه تصمیم دادگاه در زمره رای نمی‌باشد و اساساً قابلیت اعتراض ندارد از این رو به استناد ماده ۲ قانون یادشده قرار رد دعوی تجدیدنظرخواهان صادر و اعلام می‌گردد. این رای قطعی است.» (بازگیر، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۵۰۹۲ مورخ ۸۰/۱۱/۲ مقرر داشته: دستور صدور اجرائیه یا رد آن قرار تلقی نمی‌شود تا قابلیت تجدیدنظر داشته باشد. در مجموع به نظر می‌رسد این بلا تکلیفی در اتخاذ تصمیم و آثار آن و همچنین اختلاف نظری که در این خصوص وجود دارد به اجمال و ابهام و حتی تناقضی که در مفاد مواد ۴۸۹ و ۴۹۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود دارد، بر می‌گردد و لازم است در این خصوص مقنن در قوانین آتی خود رفع اجمال از این موضوع بنماید.

گفتار دوم: تاثیر نظم عمومی بر امور شکلی داوری تجاری بین‌المللی

بدین دلیل که رسیدگی به ایراد نقض اصول بنیادین شکلی، مستلزم بررسی روند داوری، اعمال دیوان داوری و اعمال اطراف دعوی بوده و صرفاً با بررسی منطوق رای داوری و قرارداد، کامل نمی‌گردد، دادگاه حق بررسی گسترده‌تری را دارد. با این وجود دادگاه‌های کشور انگلیس، سعی در جلوگیری و بازداشتن طرف‌ها از وارد نمودن این چنین ایراداتی کرده‌اند.

اگر بعد از مطرح شدن ایراد نظم عمومی شکلی، در دادگاه مقر داوری یا نهاد ناظر بر داوری، ایراد نقض اصول بنیادین شکلی وارد شناخته نشد، رسیدگی وسیع به موضوع در دادگاه اجرا کننده رای مشروعیت چندانی ندارد. زیرا اصول بنیادین شکلی اغلب نظام‌های حقوقی دنیا، معمولاً شبیه هم بوده و در صورتی که طبق نظم عمومی دادگاه مقر داوری یا نهاد ناظر، نقض اصول بنیادین شکل صورت نگرفته باشد، به احتمال زیاد، طبق قانون محل اجرای رای نیز نقضی صورت نپذیرفته است.

طرفی که معتقد است رای معیوب می‌باشد یا داوری ناقض نظم شکلی عمل نموده، می‌بایست در وهله اول، اصلاح و جلوگیری از تزییع حق خود را در دادگاه‌های دارای صلاحیت نظارتی در مقر داوری تعقیب و پیگیری نماید. اگر نقض شکلی صورت پذیرفته بسیار فاحش باشد و محکوم علیه به دادگاه دارای صلاحیت نظارتی متوسل شده باشد، دادگاه نظارتی نیز، با استدلال‌های ضعیفی از رای داوری حمایت نموده باشد، باز نمودن مجدد پرونده و بررسی دقیق و موشکافانه رای داوری موضوعیت دارد.

اما هنگامی که ادعای بی‌عدالتی شکلی، قوت کافی ندارد، طرف مدعی به دادگاه نظارتی توسل نموده و دادگاه با استدلال‌های قوی از رای داوری حمایت نموده باشد یا طرف مدعی به دادگاه دارای صلاحیت نظارتی توسل ننموده باشد و برای عدم توسل خود، توجیه قانع کننده‌ای نداشته باشد، بررسی دقیق و موشکافانه رای داوری، بر آوردن هدف محکوم علیه رای داوری، مبنی بر اطاله روند تشریفات شناسایی و اجرای رای داوری است.

بند اول: تاثیر نظم عمومی بر قابلیت ارجاع دعاوی به داوری تجاری بین‌المللی

۱- یکی از دلایل ممنوعیت ارجاع به داوری ناظر به مواردی است که قرارداد اصلی واجد شرط داوری، خود مغایر نظم عمومی است. بدین ترتیب قرارداد اصلی باطل است و شرط داوری مندرج در آن به تبعیت از قرارداد اصلی باطل و غیرقابل اجراست. این موضوع بیشتر با پرونده موسوم به تیسوت در دیوان عالی

کشور فرانسه ظهور نمود. پرونده مطروحه درمورد قرارداد خرید جو بود که به داوری ارجاع شد. در دوران جنگ جهانی دوم قیمت جو توسط دولت تعیین شده بود. اما در قراردادهای مزبور قیمت جو بالاتر از مبلغ تعیین شده توسط دولت فرانسه بود. درخواست ابطال رای داوری نهایتاً پرونده را به دیوان عالی کشور فرانسه کشاند. دیوان در رای خود بیان داشت فروش جو به قیمتی بالاتر از مبلغ تعیین شده خلاف نظم عمومی است و پرونده غیرقابل داوری است.

۲- از دهه ۱۹۷۰ به بعد نگرشی جدیدی در خصوص داوری دعاوی مغایر با نظم عمومی مطرح شد. طبق این دیدگاه به داوران اجازه داده می‌شود به دعاوی مرتبط با منافع عمومی حتی در صورتی که قرارداد اصلی واقعاً هم مغایر منافع عمومی باشد رسیدگی کنند. به این ترتیب داوران نیز می‌توانند نظم عمومی را به مورد اجرا گذارند اما نهایتاً دادگاهها نقش کنترل کننده دارند و هنگام اجرای رای داوری می‌توانند در صورت لزوم مسائل مربوط به نفع عمومی را مورد بازبینی قرار دهند. دیوان عالی فرانسه در یکی از اولین آرائش با این دیدگاه بیان می‌دارد: داوران می‌توانند به اختلاف مربوط به اجرای تعهدات ناشی از قراردادی که ادعا می‌شود به دلیل مغایرت با نظم عمومی باطل است رسیدگی نمایند و در مورد جبران خسارت تصمیم‌گیری نمایند. همین مرجع در رای دیگری که یکسال بعد از رای فوق صادر نموده رای دادگاه تجدیدنظر را در مورد عدم صلاحیت و ارجاع پرونده مطروحه در مورد بطلان یا عدم بطلان قرارداد به دلیل مغایرت با نظم عمومی رد کرده و سه مساله را در این خصوص مورد توجه قرار داده است: اول بین‌المللی بودن قرارداد، دوم اصل استقلال شرط داوری، سوم امکان بازبینی رای توسط دادگاه در صورتی که ادعا شود رای مغایر نظم عمومی است. (سیدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

نکته حائز اهمیت در رای فوق الذکر مسئله استقلال شرط داوری است. اصل استقلال برای رد عدم امکان دعوا به داوری مورد استفاده قرار گرفته است. بدین مفهوم که شرط داوری بعنوان یک شرط مستقل از قرارداد باید در نظر گرفته شود که موضوع بطلان قرارداد را نیز می‌توان با استفاده از داوری بررسی نمود. ممکن است این ایراد وارد شود که اگر طرفین خود داوطلبانه رای داوری را اجرا کنند پس نظارت قضایی نخواهد داشت تا مانع از رای مغایر نظم عمومی گردد. در جواب می‌توان گفت چنان چه بخواهیم این نوع نگاه را بپذیریم لاجرم باید بگوئیم هیچ‌کدام از مکانیزم‌های نظارتی برای حفظ منافع عمومی کارایی ندارند چرا که همیشه طرفین ممکن است به توافقی برسند و آن را اجرا کنند که در آن منافع عمومی نادیده انگاشته شده است.

۳- برخی روند حاضر در گسترش صلاحیت داوران و رسیدگی به دعاوی که تا قبل از این در حیطه صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ملی بودند را معتقد نموده که دیگر مانعی به نام عدم قابلیت داوری وجود ندارد. ایشان رویه کشورهای فرانسه و آمریکا را شاهد مدعای خود دانسته‌اند. باید قبول داشت که محدوده داوری از حیث موضوعات قابل داوری در حال گسترش است و وریه این است که نظم عمومی بین‌المللی به گونه ای تفسیر شود که محدودیت داوری موضوعی از شمول آن خارج شود اما این به معنای از بین رفتن مانع قابلیت داوری نیست. تنها آن چه تغییر یافته کم شدن دایره این موضوعات در

گذر زمان بوده است. دیگر ارتباط جرئی با نظم عمومی توجیهی برای غیرقابل داوری بودن نیست. تنها ارتباط خاصی که تشخیص آن بر عهده کشورهاست، می‌تواند موضوعی را غیرقابل رسیدگی در مراجع داوری نماید.

۴- با توجه به آن که نظم عمومی داخلی از نظم عمومی بین‌المللی موسع‌تر است می‌توان گفت هر موضوعی که در داوری داخلی غیرقابل رسیدگی است الزاماً در داوری بین‌المللی غیرقابل ارجاع به داوری نیست. چرا که هر دعوی که به نظم عمومی ارتباط پیدا می‌کند غیرقابل ارجاع به داوری محسوب نمی‌شود و تنها موضوعات بسیار خاص و انگشت شمار است که در روابط تجاری بین‌المللی غیرقابل ارجاع به داوری تلقی می‌شوند.

۵- مسئله‌ای که امروزه از اهمیت بسزایی برخوردار است، دشواری‌های ناشی از تعیین مفاد نظم عمومی است. مسلم است که عدم قابلیت داوری برانگیخته از ملاحظات نظم عمومی است. اما مسئله اینجاست که موضوعات مرتبط با نظم عمومی به لحاظ اعتبار و اهمیت یکسان نیستند. باید گفت مرجع نظارت کننده باید با وسعت نظر بالاتری در داوری بین‌المللی به مسئله نظم عمومی کشور خویش نگاه کند. چرا که اراده طرفین بر داوری معطوف به شخص یا اشخاصی است که منطقی‌اً نمی‌توانسته‌اند تمام قوانین کشور رسیدگی کننده از لحاظ نظم عمومی را بدانند.

۶- با توضیحات داده شده بعنوان بررسی چند موضوع که در اثر گذر زمان تغییر یافته‌اند می‌توان به حقوق رقابت و دعاوی حق اختراع اشاره داشت. حقوق رقابت روزگاری از مسائل نظم عمومی تلقی می‌شد و قابل ارجاع به داوری نبود اما امروزه با توجه به تفاسیر و مواضع مختلف قابل ارجاع به داوری است. البته براساس قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجراء سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم هم چنان در حقوق ایران این دعوی غیرقابل ارجاع به داوری است. همین موضوع در خصوص دعاوی حق اختراع مطرح است و اساساً امروزه در غالب کشورهای مدرن این دعاوی قابل ارجاع به داوری هستند.

بند دوم: تاثیر نظم عمومی بر آئین داوری تجاری بین‌المللی

۱- مفهوم آئین داوری و آئین حاکم

مراد از آئین داوری، قواعد حاکم بر جنبه‌های شکلی داوری است که معمولاً بخش قابل توجهی از قوانین داوری کشورها و قواعد داوری سازمان‌های داوری را به خود اختصاص می‌دهد. در عین حال که این قواعد معمولاً نسبت به قواعد آئین دادرسی مدنی دادگاه‌ها از شفافیت و روانی بیشتری برخوردار هستند، حداکثر آزادی عمل برای طرفین را پیش‌بینی نموده‌اند. داور مقید به مقررات آئین دادرسی مدنی نیست بلکه تابع اراده طرفین است و تنها در صورت سکوت طرفین است که خود در صدد تعیین آئین داوری بر می‌آید. (صفائی، ۱۳۹۰، ص ۲۵)

اصولاً طرفین داوری می‌توانند آئین داوری را که شامل نحوه عمل داور، روش اداره داوری، ارزیابی ادله و مانند آن را خودشان مشخص نمایند. چنان که از جمله در مورد کنوانسیون واشنگتن به‌عنوان کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دول دیگر، بر اعطای آزادی عمل قابل توجه به طرفین تاکید شده است.

البته در صورت عدم تعیین آئین داوری توسط طرفین براساس قواعد، اصل بر حاکمیت قواعد محل داوری است. بنابراین طرفین می‌توانند قواعدی به جز قواعد داوری محل داوری را انتخاب نمایند. چنان که ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مقرر داشته: «طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آئین رسیدگی داوری توافق نمایند.» البته تنها قواعد آمره قوانین داخلی، تنها محدودیت‌های طرفین تلقی نمی‌شوند. در بند دوم این محدودیت‌ها را بررسی می‌نمائیم.

۲- محدودیت‌های انتخاب آئین داوری

همان گونه که گفته شد قواعد آمره و بایدها و نبایدهای قانون مقرر داوری از جمله مهم‌ترین محدودیت‌های انتخاب آئین داوری هستند. هم‌چنین در داوری‌های سازمانی محدودیت‌هایی نیز ناشی از کنترل و نظارت سازمان‌ها داوری وارد می‌شود. بر این دو محدودیت باید محدودیت ناشی از نظم عمومی را نیز افزود. مراد از نظم عمومی اعم از نظم عمومی محل داوری و نظم عمومی محل اجرای رای داوری است. اگرچه این تلقی بسیار شایع است که نظم عمومی صرفاً در خصوص مسائل ماهوی به‌وجود می‌آید اما باید گفت نظم عمومی حتی در خصوص آئین داوری نیز وارد است. به همین جهت برخی نظم عمومی را به نظم عمومی ماهوی و شکلی تقسیم نموده و در خصوص نظم عمومی شکلی گفته شده: «مفهوم نظم عمومی تشریفاتی و شکلی مهم‌ترین قواعد عمومی شکلی در رابطه با داوری است» که در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده است. (ایران‌شاهی، ۱۳۹۰، ص ۸۲) بر این اساس طرفین نمی‌توانند آئینی برای داوری خود تعیین نمایند که با نظم عمومی بین‌المللی کشور محل داوری یا کشور محل اجرا در تضاد باشد.

مهم‌ترین قواعد نظم عمومی شکلی در رابطه با داوری، اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، ازجمله رفتار برابر با طرفین و تشکیل منصفانه دیوان داوری و رعایت انصاف و عدالت در رسیدگی به دلایل و لزوم رعایت بی‌طرفی داوران هستند. لذا انجام داوری در شرایطی که الزامات بنیادین عدالت تشریفاتی رعایت نشده باشد می‌تواند مغایر با نظم عمومی به شمار رود. دادگاه‌ها نیز غالباً امور مربوط به دادرسی منصفانه را به‌عنوان یک مسئله مرتبط با نظم عمومی تلقی می‌کنند.

رعایت ملاحظات نظم عمومی شکلی در داوری بین‌المللی به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول که همان مرحله داوری است، به دوره قبل از صدور رای داوری مربوط می‌شود. حقوق مورد نظر در این مرحله همان اصول دادرسی منصفانه است. یعنی نظام‌های حقوقی، نقض اصول دادرسی منصفانه را به عنوان یک موجب خاص برای اعمال نظارت قضایی بر رای داوری در نظر گرفته‌اند. قانون نمونه فرانسه

و سوئیس از این جمله‌اند. در صورت عدم تخصیص عنوانی خاص برای نقض این اصول، جهت اعمال نظارت قضایی بر رای داور، نقض آن‌ها تحت عنوان عام نظم عمومی قابل بررسی است. مرحله دوم مرحله صدور رای است که ناظر به شرایط شکلی رای داور است که اغلب به حقوق اساسی و طبیعی طرفین مثل لزوم استدلال و استناد در رای که در برخی کشورها در زمره ملاحظات نظم عمومی است، مربوط می‌شوند.

بند سوم: تاثیر نظم عمومی بر ادله اثبات داور تجاری بین‌المللی

ادله اثبات دعوی نیز در زیر مجموعه مباحث آئین داور قرار می‌گیرد اما به جهت اهمیت آن، تحت عنوانی مجزا مورد بررسی قرار گرفت.

۱- اراده طرفین در انتخاب ادله و اراده داور در ارزش ادله

۱-۱- طرفین در خصوص ادله اثبات دعوی و ارزش آن می‌توانند توافق نمایند. در صورتی که طرفین نظام خاصی را پیش‌بینی نمایند داور مکلف به تبعیت از آن است.

۱-۲- چنانچه طرفین در خصوص ادله سکوت نموده باشند و نیز در صورتی که نظام ادله را بدون ارزش‌گذاری بین دلایل تعیین نموده باشند، این داوران هستند که موضوعیت و ارزش هر دلیل را تشخیص و تعیین می‌نمایند. به همین منظور ماده ۱۹ قانون داور تجاری بین‌المللی ایران بیان داشته: «تشخیص ارتباط، موضوعیت و ارزش هرگونه دلیل بر عهده "داور" است.»

۲: محدودیت‌های آزادی انتخاب ادله و اراده داور در ارزش ادله

طرفین و داوران همان‌گونه که گفته شد در حوزه ادله آزادند اما در خصوص این آزادی نباید چندان افراط نمود. هم آزادی طرفین و هم اختیار داوران بی‌قید و شرط نیست و می‌توان گفت نظم عمومی به‌عنوان یک قید عمومی بر ادله اثبات دعوی نیز حاکم است. به‌طور مثال قانون داور تجاری بین‌المللی ایران در ماده ۳۴ اشاره داشته که: «رای داور صادره در خصوص اموال غیرمنقول واقع در ایران با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران و یا با مفاد اسناد رسمی معتبر معارض باشد، مگر آنکه در مورد اخیر "داور" حق سازش داشته باشد.»

این که قانون‌گذار رای خلاف قوانین راجع به اموال غیرمنقول و مفاد اسناد رسمی را نمی‌پذیرد حکایت از آن دارد که قانون‌گذار از باب نظم عمومی اجازه تعارض ادله دیگر با ادله‌ای هم چون سند مالکیت و سند رسمی را نمی‌دهد. این موضوع نباید فقط به این دو محدود شود چرا که اساساً هر دلیلی در داور نباید مغایر نظم عمومی باشد.

۳: لزوم ذکر دلایل در رای و بار اثبات دلیل

مطابق اکثر قوانین داوری تجاری بین‌المللی من جمله ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران: «کلیه دلایلی که رای بر آنها مبتنی است، باید در متن رای آورده شود، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل رای ذکر نشود، یا رای براساس شرایط مرضی‌الطرفین به موجب ماده ۲۸ صادر شده باشد» با این که در قانون مدنی و آئین دادرسی مدنی دلایل احصا شده است، در قانون داوری تجاری بین‌المللی دلایل تعریف یا احصاء نشده‌اند. برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌اند: اسناد و مدارک، شهادت، کارشناسی، بازرسی کالا و سایر اموال. حتی اگر معتقد باشیم که در دادرسی قاضی باید براساس دلایل احصا شده در قانون به اختلاف رسیدگی کند، دیوان داوری می‌تواند از هر امری که بر اثبات مدعا دلالت دارد استفاده‌اند چه این دلیل در قانون ذکر شده باشد یا نشده باشد. بر این اساس اختیار دیوان داوری در پذیرش دلایل از اختیارات یک قاضی در دادرسی بیشتر می‌باشد. (شیروی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵)

هم چنین طبق قواعد کلی هر کس مدعی امری است باید آن را اثبات کند. لذا بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است. در قانون داوری تجاری بین‌المللی به این قاعده تصریح نشده است و ممکن است این عدم تصریح به دلیل وضوح آن باشد. بدیهی است این قاعده خود می‌تواند نشأت از نظم عمومی داشته باشد. چنان که اگر طرفین در قراردادی بار اثبات هر ادعایی را بر عهده یکی از طرفین قرار دهند، بالاخص این اتفاق در خصوص قراردادهای تحمیلی و یا الحاقی رخ می‌دهد، این موضوع می‌تواند از موارد مغایر نظم عمومی تلقی گردد.

۴: دسترسی به ادله در داوری

در داوری چنان چه داور از طرف دادگاه انتخاب شده باشد، علی‌الاصول اگر دلیلی نزد شخص ثالث بالاخص نهادهای دولتی و عمومی باشد، دادگاه به داور در تحصیل دلیل از طریق مطالبه دلایل نزد ثالث کمک میکند. این موضوع در رویه قضایی کاملاً مشهود است.

اما در سایر موارد بالاخص در موضوع داوری بین‌المللی، دیوان داوری نمی‌تواند شخص ممتنع از ارائه دلایل را مکلف به ارائه نماید. مشابه همین مسئله بحث احضار شهود است.

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مقرره‌ای وجود ندارد که به موجب آن دیوان داوری بتواند اسناد و مدارک و استعلام‌های لازم را بعمل آورد یا شهود را برای ادای شهادت احضار نماید. بنابراین تنها راه برای حل این مشکل، مراجعه به مقامات قضایی است که از طریق دادگاه بتوان به اسناد و مدارک دسترسی یافت و یا شهود را احضار نمود. امکان مراجعه به دادگاه برای دسترسی به ادله در قانون داوری تجاری بین‌المللی مورد تصریح قرار نگرفته است، هرچند که ماده ۲۷ قانون نمونه داوری آنسیترال صراحتاً به این موضوع پرداخته است. به موجب ماده ۲۷ قانون مزبور: «دیوان داوری یا هرکدام از طرفین با تائید دیوان داوری می‌تواند از دادگاه صالح تقاضای کمک برای اخذ دلایل نماید. دادگاه در چارچوب صلاحیت خویش و با رعایت مقررات خود درباره تقاضای تحصیل دلیل اقدام می‌نماید.»

دلیل حذف این ماده در قانون داوری تجاری بین‌المللی دقیقاً معلوم نیست. شاید بدهی بودن آن باعث شده که قانون‌گذار ایرانی آن را حذف کند. ممکن است مقررات مربوط به دستور موقت از دیدگاه قانون‌گذار ایرانی به قدر کافی جامعیت داشته که شامل تحصیل دلیل و تامین دلیل نیز می‌شود و بنابراین نیازی به تکرار آن در یک ماده جداگانه ندیده است.

دلیل دیگری که ممکن است برای این حذف مطرح شود، ضمانت اجرای شدیدی است که در بند (ط) ماده ۳۳ قانون موصوف پیش‌بینی شده است. طبق این بند چنان چه پس از صدور رای داوری ندادگی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کنمان آن‌ها شده است، رای داوری قابل ابطال خواهد بود.

این دو تعلیل، توجیهی بیش به‌نظر نمی‌رسد. عدم وجود ضمانت اجرایی تحصیل دلیل و تامین دلیل در داوری نقیصه‌ای جدی است که باعث افول کارکرد این نهاد می‌باشد. لذا لازم است این نقیصه با وضع مقررہ متناظر در قانون نمونه، مرتفع گردد.

نتیجه‌گیری:

نظم عمومی شکلی در خصوص آئین داوری، ادله اثبات و اجرای حکم مورد نظر است. هم چنین قابلیت ارجاع دعاوی به داوری از مباحثی است که اساساً ریشه در نظم عمومی دارد. بدون استثناء تمام کشورها برخی دعاوی را غیر قابل ارجاع به داوری یا با تشریفات خاصی جهت داوری دانسته‌اند. هم چنین برخی نیز بدون ذکر دعاوی مستثنی از داوری فقط به این نکته اشاره نموده‌اند که دادگاه‌ها حق دارند آرای داوری که ارجاع‌شان به داوری مغایر نظم عمومی است را نامعتبر اعلام نمایند. در خصوص بحث قابلیت ارجاع دو مسئله اساسی وجود دارد: یک) آن که ممنوعیت ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری باعث شده نهادهای دولتی و عمومی از این امکان مفید محروم باشند. بدین جهت محققان پیشنهاد داده‌اند با تفسیر مضیق از این دو عنوان، فقط اموال دولتی و عمومی که کاربردشان در اعمال حاکمیتی دولتی است از داوری ممنوع باشند و اموال دولتی و عمومی که کاربرد اعمال تصدی دارند قابل داوری تلقی شوند؛ دو) مسئله دوم آن که در نظام‌هایی که ارجاع دعاوی به داوری آزاد است و موارد ممنوعیت تصریح شده آیا می‌توان قائل به آن شد که دادگاه بتواند برخی مصادیق مطرح را از جهت نظم عمومی غیر قابل ارجاع به داوری تلقی نماید؟ پاسخ نگارنده مثبت است. چرا که نظم عمومی به مفهوم ارائه شده یک امر بالادستی است که می‌تواند در حقوق خصوصی مداخله نماید از توافقات خلاف نظم عمومی ممانعت کند.

در خصوص قابلیت داوری در روابط بین‌الملل نیز میتوان گفت: دو مفهوم «نظم عمومی بین‌المللی» و «قابلیت ارجاع» مفاهیمی جهت انعکاس نگرانی‌های یک کشور در خصوص منافع خاصی است که منجر به بطلان موافقت‌نامه یا رای داوری می‌گردند. با این حال قابلیت ارجاع دعاوی به داوری بین‌المللی روز

به روز در حال گشایش بیشتری است. چندان که برخی معتقدند امروزه دیگر اساساً بحث قابلیت ارجاع به داوری در روابط تجاری بین‌المللی بی‌معنی است.

آئین داوری نیز از بحث نظم عمومی متأثر است. تردیدی در این که داوران ملزم به رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی نیستند وجود ندارد و بل می‌توان گفت داوران ممنوع از برگزاری تشریفات هستند چرا که اساساً طرفین داوری را به منظور ترک تشریفات برگزیده‌اند، مگر آن که طرفین برگزاری تشریفات خاصی را لازم بدانند که در این صورت انجام آن ضروری است. در رعایت اصول دادرسی بین‌اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. نگارنده با بررسی جمیع نظرات بدین نتیجه رسیده که آن دسته از قواعد دادرسی که ریشه در منابع غیر مدون نظم عمومی دارند بی‌تردید از اصول بنیادین دادرسی بوده، حتی طرفین نیز نمی‌توانند با اراده خود داوران را مختار به عدول از آن‌ها نمایند.

قواعد داوری مندرج در قوانین داوری خود متأثر از نظم عمومی هستند. مانند آن که در سرفصل داوری قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب سخنی از بطلان رای داوری به استناد نظم عمومی نشده است اما موضوع آن چنان بدیهی و مهم تلقی می‌شود که نمی‌توان چنین نتیجه‌ای را پذیرفت. مهم‌ترین قواعد نظم عمومی شکلی در رابطه با داوری، اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، از جمله رفتار برابر با طرفین و تشکیل منصفانه دیوان داوری و رعایت انصاف و عدالت در رسیدگی به دلایل و لزوم رعایت بی‌طرفی داوران هستند.

ادله اثبات دعوی نیز متأثر از نظم عمومی است. برای یک مثال ملموس می‌توان به ضمانت اجرای بطلان آراء مغایر با اسناد رسمی اشاره کرد. بی‌تردید مبنای این مقررہ تنها نظم عمومی است. بدین ترتیب باید گفت اگرچه ارزش ادله به نظر داور وابسته است اما این آزادی برای داور بی‌قید و شرط نیست و به نظم عمومی محدود می‌گردد.

بحث اجرای رای داوری نیز مهم‌ترین تجلی ظهور نظم عمومی است. اصولاً تا پیش از اجرا حاکمیت نقشی در داوری ندارد اما با درخواست اجرا یا با درخواست ابطال رای حاکمیت یا با نظارت خود یا با بررسی خویش در حقوق خصوصی مداخله می‌نماید.

البته در این خصوص دادگاه کشور محل اجرای رای باید با در نظر گرفتن جنبه بین‌المللی موضوع دقت شایانی در اعمال نظم عمومی در روابط بین‌المللی بنماید.

به عنوان پیشنهاد حاصل از این تحقیق می‌توان گفت نقایص مهمی در خصوص داوری داخلی در قانون جاری وجود دارد. بالاخص آن که قانون حاضر هیچ اشاره‌ای به نظم عمومی در بحث داوری ننموده است و بدین جهت ممکن است برخی قضات در خصوص رعایت نظم عمومی در داوری تردید داشته باشند. هم‌چنین در مقررات داخلی نقایص دیگری در این باب وجود دارد بالاخص آن که معیار و ضابطه دقیقی در خصوص بطلان آرای داوری ارائه نشده و موارد استنادی به‌طور حصری قید شده‌اند در حالی که پرواضح است نمی‌توان به موارد محصور بسنده نمود. بازبینی مجدد قوانین داوری داخلی از ضروریات مسلم نظام حقوقی کنونی است.

فهرست منابع

۱. لغت‌نامه معین و لغت‌نامه دهخدا.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۳. شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، تهران، ۱۳۹۱.
۴. باقری، محمود، حدود آزادی طرفین در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی: جایگاه داور تجاری بین‌المللی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶.
۵. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، انتشارات برنا، ۱۳۸۷.
۶. همتی کلوانی، احمد، رویه قضایی در شناسایی و اجرای آرای داوری بین‌المللی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، ۱۳۸۸.
۷. دشتی، محمدرضا و کریمی، عباس، مطالعه تطبیقی قرارداد داوری، رضایی یا تشریفاتی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۳۹۲.
۸. جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، انتشارات شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۹. علمی، حسین، تحلیل محدودیت‌های اراده در داوری تجاری بین‌المللی، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱.
۱۰. شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، سمت، ۱۳۹۱.
۱۱. نیکبخت، حمیدرضا، تقریرات درس حقوق بین‌الملل خصوصی، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۲-۸۳.
۱۲. کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا، داوری پذیری اختلافات راجع به اموال عمومی و دولتی، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱.
۱۳. غمامی، مجید، محسنی، حسن، آئین‌داری فراملی، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۱۵. محسنی، حسن، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره‌های ۲۳ و ۲۴ پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵.
۱۶. انصاری نسب، مصطفی، نقش دادگاه‌های دادگستری در داوری بازرگانی بین‌المللی، تهران، انتشارات اندیشه‌گران جوان، ۱۳۹۱.
۱۷. خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.

۱۸. محمدی، غلامرضا، مداخله دادگاه‌های ملی در روند داوری داخلی در حقوق ایران و انگلیس، مداخله دادگاه‌های ملی در روند داوری داخلی در حقوق ایران و انگلیس، رساله دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۹۳.

۱۹. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۳.

۲۰. بازگیر، یدالله، تشریفات دادرسی در آیین آرای دیوانعالی کشور داوری و احکام راجع به آن، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.

۲۱. سیدی، جواد، درآمدی بر قابلیت ارجاع در داوری تجاری بین‌المللی، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۲.

۲۲. صفائی، حسین، داوری بر اساس انصاف و داوری با اختیار صلح، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، به اهتمام محمد کاکاوند، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

۲۳. ایرانشاهی، علیرضا، بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رای داوری تجاری بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال بیست و هشتم، شماره ۴۴، ۱۳۹۰.

24. Yarbook Commercial Arbitration, 1996.